پیشخوان

نظر و گذری بر
«تاریخ شفاهی مسجد هدایت»

«ابوذر زمان» در محراب روشنگری و جهاد

■ احمدرضا صدری

اثری که هم‌اینک در معرفی آن سخن می‌رود به بررسی کارنامه مسجد هدایت تهران در دوره امامت جماعت زنده‌یاد آیت‌الله سید محمود طالقانی پرداخته است. این پژوهش از سوی جلیل امجدی انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن همت گماشته است. تارنمای ناشر در معرفی این کتاب به نکات ذیل اشارت برده است:

«مسجد هدایت به عنوان یکی از کانون‌های مبارزه سیاسی - مکتبی، سابقه‌ای ممتد و مستمر در بیدارگری و جنبش اجتماعی مردم ایران دارد. اهمیت مسجد هدایت به واسطه امام جماعت آن، یعنی آیت‌الله سیدمحمود طالقانی بوده است. طالقانی زمانی امامت جماعت مسجد هدایت را عهده‌دار شد که این مکان تکیه‌ای بیش نبود و تنها در ایام محرم گشوده و مراسم سوگواری در آن برگزار می‌شد. واقع شدن مسجد هدایت در مجاورت سینما پارک در خیابان استامبول و نزدیکی به لاله‌زار که یکی از مراکز تجمع و تفریح مردم آن روز تهران بود، از دلایل انتخاب این مکان به عنوان پایگاهی برای مبارزه و آموزش و اشاعه فرهنگ انقلابی - اسلامی به شمار می‌رفت. آیت‌الله طالقانی به دلیل آزاداندیشی و مخاطب‌شناسی و رویکرد نوگرایانه در اندیشه دینی توانست به‌زودی این مکان کوچک را کانون توجه اقشار مختلف جامعه به‌ویژه دانشجویان و دانشگاهیان قرار دهد. آزاداندیشی و مخاطب‌شناسی طالقانی در این بیت نهفته است که وی گفته بود آن را بر سر در ورودی مسجد و کنار سینما نصب کنند: متاع کفر و دین بی‌مشتری نیست/ گروهی این گروهی آن پسندند! و این خود عامل جذب بسیاری از جوانان

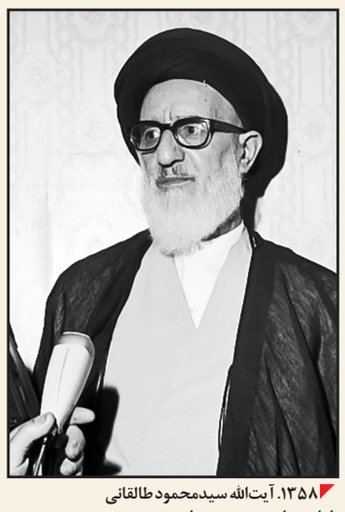

۱۳۵۸. آیت‌الله سیدمحمود طالقانی
امام جماعت مسجد هدایت

شد. هدف آیت‌الله طالقانی متحول ساختن مسجد هدایت و رساندن جایگاه آن به عصر صدر اسلام بود. چنانکه خود درباره مسجد پیامبر(ص) می‌گفت: مسجد پیامبر هم مکان جهاد بود هم تعلیم و تربیت و هم مرکز رفع اختلاف، فقط یک چیز نبود مجلس فاتحه نبود... او با چنین تلقی‌ای از مسجد پیامبر(ص)، مسجد هدایت را نیز به این سمت سوق داد. وی از نخستین کسانی بود که با جلسات تفسیر قرآن خود در مسجد هدایت و دعوت روحانیان و روشنفکران دینی برای سخنرانی، پای جوانان را به مسجد گشود و آنان را با آموزه‌های دینی و قرآنی آشنا کرد. در نبود آیت‌الله طالقانی، مسجد هدایت مانند دهها مسجد دیگری بود که صرفاً کارکردی عبادی داشتند. تنها با حضور ایشان بود که مسجد هدایت ابعاد و ویژگی‌های قرآنی - سیاسی شگرفی یافت و مانند یک مغناطیس، براده‌های جوان و دانشجو را به خود جذب می‌کرد. طالقانی یکی از شاخص‌ترین رهبران و عالمان شیعی نوگرا بود که با الهام گرفتن از اندیشه بازگشت به قرآن سیدجمال‌الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبده، قرآن را به متن جامعه آورد و با انتخاب روش نو در تفسیر، مسجد هدایت را به محوری برای مبارزه سیاسی - مکتبی علیه رژیم پهلوی مبدل ساخت. آیت‌الله طالقانی فعالیت فرهنگی خود را با تأسیس مسجد هدایت در سال ۱۳۲۷ و به شکلی منسجم آغاز کرد. او در دهه ۳۰ با فعالیت فرهنگی - اجتماعی، انجمن اسلامی دانشجویان را بنیان نهاد و در دهه ۴۰ نقش فرهنگی - اجتماعی - سیاسی مسجد را برجسته کرد و در دهه ۵۰ با وجود رفتن به تبعید و زندان، مبارزه خود را تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داد. بدون تردید می‌توان گفت اگر مسجد هدایت نبود، حسینیه ارشاد هم نبود. حسینیه ارشاد مکمل و جانشینی شایسته برای مسجد هدایت بود. نسلی که از مسجد هدایت مبارزه را آغاز کرده بود، سرانجام توانست این مبارزه را در حسینیه ارشاد تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه دهد...»

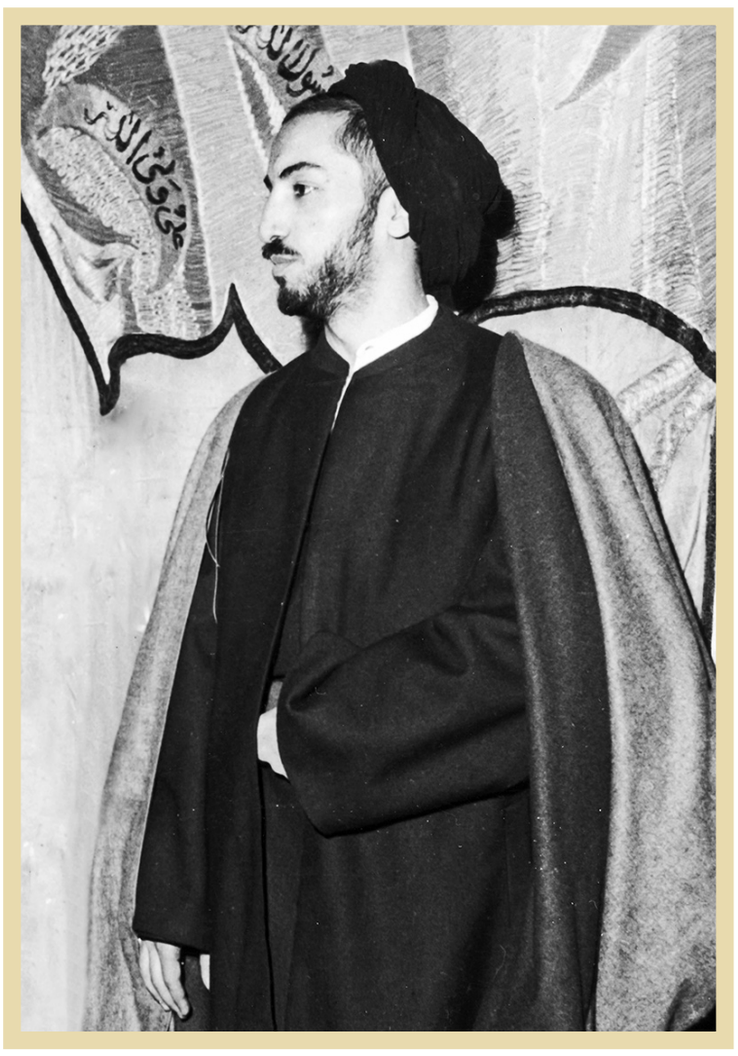

بهمن ۱۳۳۱. شهید سیدمجتبی نواب صفوی در حال ایراد یک سخنرانی، در پی آزادی از زندان دکتر مصدق

شهید سیدمجتبی نواب صفوی
آنکه نخستین لشکر ضداسرائیلی را در ایران سامان داد

۵ هزار فدایی رشید اسلام عازم کمک به برادران فلسطینی هستند!

■ شاهد توحیدی

از شهادت رهبر جان برکف و پاکباز فدائیان‌اسلام ۶۸سال سپری گشت. او در طول این مدت و در هر روز به موضوعی در ذهن تاریخ زنده شده است. امسال وقوع «طوفان‌الاقصی» می‌تواند به یاد و خاطره‌اش تذکار دهد، چه اینکه او بود که در اردیبهشت سال ۱۳۲۷، گروهی ۵هزار نفری را برای جنگ با اسرائیل سازماندهی کرد. در مقال پی‌آمده و به مدد روایات و تحلیل‌ها، نسبت شهید نواب صفوی با مقاومت فلسطینی مورد بررسی قرار گرفته است. امید آنکه تاریخ پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■■■

■ نام‌نویسی از مشتاقان نبرد با اسرائیل

ایرانیان در گرماگرم مبارزات نهضت ملی از تشکیل دولت اسرائیل غفلت نکردند و به این جنایت قرن واکنشی درخور نشان دادند. آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی مجلسی بزرگ تشکیل داد و طی آن تجاوزات صهیونیسم به کشور فلسطین محکوم شد. شهید سیدمجتبی نواب‌صفوی و جمعیت فدائیان‌اسلام نیز با نام‌نویسی از ۵هزار نفر، آمادگی خویش را برای اعزام به قدس و مبارزه با اسرائیل غاصب اعلام داشتند. امان‌الله شفایی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این فقره معتقد است:

«به دنبال اعلام موجودیت رژیم‌صهیونیستی اسرائیل در سال ۱۳۲۷، امواج خشم و نفرت نسبت به این دولت زیاده‌خواه، جوامع اسلامی را فراگرفت. سازمان‌ها و نهادهای مردمی در سراسر کشورهای اسلامی و عربی، تظاهرات گسترده‌ای را به راه انداختند و دولت‌هایشان را برای اعزام آنان جهت نبرد با اسرائیل تحت فشار قرار دادند. در ایران حکومت پهلوی، نسبت به این امر حساسیتی از خود نشان نداد، اما جمعیت فدائیان‌اسلام و آیت‌الله کاشانی که همکاری‌های تنگاتنگی در آن زمان داشتند، واکنش نشان دادند. به دعوت آنان اجتماع عظیمی در روز جمعه ۳۱اردیبهشت ۱۳۲۷ در مسجد سلطانی تهران (فقط شش روز پس از تشکیل دولت اسرائیل)، به منظور حمایت از مسلمانان فلسطین در قبال هجوم صهیونیست‌ها برگزار شد. در این روز شهید نواب صفوی و آیت‌الله کاشانی قطعنامه شدیدالحنی را علیه اسرائیل و در جهت بیداری امت اسلامی صادر کردند. پس از آن جمعیت کثیری سوار بر اتوبوس‌ها در خیابان‌های تهران به راه افتادند و تا ساعت ۹ شب بر ضد اسرائیل شعار دادند. فردای آن روز محل‌هایی که برای ثبت‌نام جهت اعزام به فلسطین مشخص شده بود، مملو از داوطلبینی شد که برای جنگیدن با اسرائیل اعلام آمادگی کردند. قریب به ۵هزار نفر ثبت‌نام کردند و جمعیت فدائیان‌اسلام خطاب به دولت این اعلامیه را صادر کرد:

هوالعزیز. نصر من الله و فتح قریب. خون‌های پاک فدائیان‌اسلام در حمایت از برادران فلسطین می‌جوشد. ۵هزار نفر از فدائیان رشید اسلام عازم کمک به برادران فلسطینی هستند و با کمال شتاب از دولت ایران اجازه حرکت به سوی فلسطین را می‌خواهند و منتظر پاسخ سریع دولت می‌باشند. سیدمجتبی نواب صفوی – فدائیان اسلام.

پس از صدور این اعلامیه، نواب صفوی دولت را تحت فشار قرارداد تا امکان عزیمت داوطلبان را فراهم کند. نواب با ابراهیم حکیمی نخست‌وزیر وقت ملاقات کرد و برخواست جدی فدائیان‌اسلام تأکید کرد، اما حکیمی در این دیدار پاسخ روشنی به او نداد و بررسی مسئله را به روزهای بعد موکول کرد. پیگیری‌ها و تلاش‌های فدائیان‌اسلام نهایتاً بی‌نتیجه ماند و دولت خواسته آنان را اجابت نکرد. نواب کینه عمیقی نسبت به یهود صهیونیستی پیدا کرده بود، در حالی که سران کشورهای عربی برای مقابله با اعلام موجودیت اسرائیل تعلل می‌کردند و به نوعی قضیه را بین‌العربی می‌دانستند، نواب معتقد بود که با ملی‌گرایی عرب نمی‌توان مسئله فلسطین را حل کرد، بلکه باید با شعار امت اسلام آنجا را آزاد کرد. او راه نجات فلسطین را ایثار و شهادت می‌دانست...»

■ آگاهی بخشی به حوزه‌های علمیه در موضوع اسرائیل

تلاش شهید نواب صفوی در بصیرت‌افزایی پیرامون فاجعه فلسطین تنها به بدنه اجتماعی محدود نگشت و نخبگان را نیز شامل می‌شد. او با سخنرانی‌های پرشور خویش برای فضلا و طلاب حوزه علمیه قم آنان را به این مهم متوجه می‌کرد و اولین قدم حل این مشکل را اصلاح حکومت ایران می‌دانست. شهید آیت‌الله فضل‌الله محلاتی در این‌باره می‌گوید:

«پس از جنایات اسرائیلی‌ها در فلسطین اشغالی و دیر یاسین (روستای فلسطینی دیر یاسین در پنج کیلومتری غرب اورشلیم واقع شده است)، اسرائیلی‌ها موجودیت‌شان را اعلام و انگلیسی‌ها هم از آنها حمایت کردند. امریکا در آن زمان، مثل حالا در امور مداخله نداشت. آنها [اسرائیلی‌ها] فلسطینی‌ها را قتل‌عام کردند و جریانش به دنیا و سازمان‌ملل کشیده شد. اسرائیلی‌ها زنده‌زنده افراد را در چاه می‌ریختند و گزارشش به همه دنیا می‌رسید، اما از ایران صدایی درنمی‌آمد و حکومت ایران اسرائیل را به صورت دو فاکتو و به صورت کامل و بدون قید و شرط به رسمیت شناخت. در آن زمان محمد ساعد مراغه‌ای نخست‌وزیر بود، ولی شاه همه‌کاره. تنها گروهی که در این دوران مخالفت و مبارزه علیه حکومت شروع را کردند، فدائیان اسلام بودند و این کار را هم از قم هم شروع کردند. مرحوم نواب صفوی یک روز بعدازظهر در مدرسه فیضیه سخنرانی کرد و گفت: اگر می‌خواهیم اسرائیل را ساقط کنیم، باید از تهران شروع کنیم، یعنی باید اول رژیم پهلوی را از بین ببریم، تا بتوانیم با اسرائیل بجنگیم...ای کاش نوار سخنرانی آن روز او موجود بود تا بعد از سال‌ها صحت گفتارش را درمی‌یافتیم. چه اکنون می‌بینیم که تنها مانع نابودی اسرائیل، حکومت‌های وابسته به بیگانه هستند وگرنه نابودی اسرائیل برای ملت‌های مسلمان، کار چندان دشواری نبوده و نیست. یادم است در جمله‌ای می‌گفت: رژیم شاهنشاهی یعنی مرکز فحشا!... خلاصه از مدرسه فیضیه که بیرون آمد، او را گرفتند و یارانش را هم تعقیب کردند، ولی ما با سر و صدا و تظاهرات، طلبه‌های جوان داغ را جمع کردیم و به منزل مرحوم آیت‌الله خوانساری رفتیم و گفتیم که ما می‌خواهیم به کمک فلسطینی‌ها و جنگ اسرائیل برویم. یادم است که آنجا دفتری آوردم و شروع به اسم‌نویسی کردیم که به جنگ اسرائیلی‌ها برویم، اما خب صدایمان به جایی نرسید و ما را دستگیر کردند، زدند و تعقیب کردند...»

■ اگر افتخار به عربیت باشد، من فرزند بهترین مرد عرب هستم

حمایت رهبر فدائیان‌اسلام از مردم فلسطین، در مسافرت تاریخی او به کشورهای عربی نیز تبلوری آشکار یافت. او در آن دوره موجی بیدارگر آفرید که خاطره آن در ذهن تمامی حضار که از پیشروان اندیشه اسلامی در کشورهای خود بودند، باقی ماند. امان‌الله شفایی در این موضوع نیز می‌نویسد:

«درآذر ۱۳۳۲، گروهی ازدانشمندان و علمای اسلامی به منظور چاره‌جویی برای مقابله با تهاجمات اسرائیل و کمک به مردم فلسطین، اجلاسی را تحت عنوان مؤتمر اسلامی در اردن برگزار کردند. جمعیت انقاذ فلسطین و مکتب‌الاسرار المعراج از شهید نواب صفوی برای شرکت در آن اجلاس دعوت به عمل آوردند. نواب این موضوع را با برخی از علمای مطرح در میان گذاشت و برخی از این علما از جمله آیت‌الله صدرالدین صدر، شرکت در این اجلاس را به عنوان تکلیف شرعی بر عهده او گذاشتند. پس از دریافت دعوت‌نامه مؤتمر اسلامی، مجلس مشورتی در مسجد محمدیه سرچشمه تهران برپا شد که پس از موافقت اکثریت اعضای فدائیان اسلام برای تأمین هزینه این سفر فیش‌هایی از سوی فدائیان‌اسلام به فروش رسید و مبلغ ۸ هزار تومان جمع‌آوری شد. در این جلسه سیدعبدالحسین واحدی فرد شماره ۲ فدائیان اسلام، اهمیت و ابعاد این سفر را برای حاضرین تشریح کرد. نواب صفوی در تاریخ ۱۳۳۲/۹/۱۱ به عراق سفر کرد و فردای آن روز به بیروت و از آنجا به بیت‌المقدس عزیمت کرد. شرکت نواب در اجلاس شش روزه - که در بخش شرقی بیت‌المقدس برگزار شد - بازتاب گسترده‌ای در سطح مطبوعات داخل ایران داشت. این مطبوعات اهداف این سفر را دعوت و تهییج سران ممالک اسلامی برای تشکیل جبهه متحد و مستحکم در برابر بیگانگان و اجرای احکام اسلام در سرزمین‌های اسلامی و دیدار با رجال سوریه و ملاقات با مراجع عظام نجف اعلام کردند. در اولین جلسه مؤتمر اسلامی، نواب صفوی فرصت سخنرانی در حضور رؤسای ممالک، اندیشمندان و علمای اسلام را پیدا کرد. نواب ضمن ایراد سخنان آتشین به زبان عربی، فریاد بیدار باش مسلمین را سرداد و برگزیدگان کشورهای اسلامی را به دفاع از سرزمین مسلمانان، یعنی قدس شریف و بیرون راندن صهیونیست فراخواند. چنین حرارتی در سخن و غیرت دینی او موجب حیرت و شگفتی حاضران شد. تنها موضوعی که در این اجلاس نواب را از درون آزار می‌داد، فضای ناسیونالیستی عربی حاکم بر جلسه بود که سخنرانان یکی پس از دیگری دم از ملی‌گرایی و غیرت عربی می‌زدند، اما نواب معتقد بود که باید مسئله فلسطین را اسلامی کرد نه عربی. به روایت خود نواب فضای مؤتمر را به جای اینکه اسلامی ببینم، عربی دیدم. می‌دیدم که همه سخنران‌ها بر این موضوع تکیه می‌کنند که حمله اسرائیل به سرزمین عربی فلسطین صورت گرفته است، اما وقتی نوبت سخنرانی من فرا رسید، دو رکعت نماز خواندم و توسل جستم و گفتم خدایا همه اینها به زبان عربی مسلط هستند، می‌خواهم در این جمع صحبت کنم، از تو یاری می‌خواهم. بعد پشت تریبون رفتم و گفتم اگر افتخار به عربیت باشد، من فرزند بهترین مرد عرب هستم. اگر پیغمبر را از عرب بگیرند، عرب هیچ ندارد. شخصیت عرب به شخصیت پیامبر اسلام است، اما آن خدایی که پیامبر را فرستاد، فرمود: انا خلقناکم من ذکر و انثی، و جعلناکم شعوبا و قبائلا لتعارفوا، إن اکرمکم عندالله اتقیکم (حجرات، ۱۳). حمله به سرزمین اسلامی فلسطین چه سرزمین عرب و چه غیر عرب حمله به سرزمین اسلام است...»

■ به دیدن شاهان نمی‌روم و از دیدنشان خشنود نمی‌شوم

حواشی سفر شهید نواب صفوی به کشورهای عربی، از متن آن کم اهمیت‌تر نیست. چه اینکه سخنرانی‌ها و دیدارهای وی در این مناطق، به اندازه حضور وی در کنفرانس‌های رسمی بازتاب و تأثیر داشت. محمدمهدی عبدخدایی دبیرکل جمعیت فدائیان اسلام، زمینه‌ها و پیامدهای این سفر را اینگونه روایت کرده است:

«شاید بتوان گفت که دیدار شهید نواب صفوی رهبر جمعیت فدائیان‌اسلام در سال ۱۳۳۳ از بلاد عربی به ویژه مصر، نقش مهمی در تحکیم روابط میان جریان‌های اسلامی انقلابی در ایران و مصر داشته و ملاقاتش با رهبران اخوان‌المسلمین، نقطه عطفی در تاریخ روابط جریان‌های اسلامی در ایران و مصر بوده است. از نتایج این سفرها، می‌توان به تشکیل موتمر اسلامی در بیت‌المقدس اشاره کرد. بیت‌المقدس که امروزه تمامی آن در دست اسرائیل است در آن روز نصف شده بود. نصف آن در دست اردن بود و نصف دیگر در دست اسرائیل. در جنگ شش روزه ۱۹۶۷، اسرائیل همه را گرفت. موتمری از سوی اخوان‌المسلمین و چهره‌هایی از قبیل سعید رمضان و محمدمحمود صواف در فلسطین تشکیل و از شهید نواب هم دعوت شد تا در این موتمر اسلامی شرکت کند. پس شرکت نواب در اجلاس موتمر اسلامی در آذر ۱۳۳۲، گروهی از دانشمندان و علمای اسلامی اجلاسی را به منظور چاره‌جویی برای مقابله با تهاجمات اسرائیل و کمک به مردم فلسطین در اردن برگزار کردند. نواب ضمن ایراد سخنان آتشین به زبان عربی، فریاد بیدارباش مسلمین را سر داد و برگزیدگان کشورهای اسلامی را به دفاع از سرزمین مسلمانان یعنی فلسطین و بیرون راندن صهیونیست فراخواند. چنین حرارتی در سخن و غیرت دینی، موجب حیرت و شگفتی حاضران شد. در این موتمر، نواب با ملک حسین پادشاه اردن ملاقات می‌کند و می‌گوید: من به دیدن پادشاهان نمی‌روم و از دیدن آنها خشنود نیستم، اما چون تو سیدی و پسر عموی من هستی، آمدم نصیحتت کنم. با اسرائیل بجنگ، این راه سیادت اسلام و رستگاری است...»

■ گفت‌وگویی با یاسر عرفات که تاریخ‌ساز شد

از جمله رویدادهای حاشیه‌ای سفر شهید نواب صفوی به قاهره دیدار او با دانشجویی جوان به نام «یاسر عرفات» بود. این دانشجو متأثر از قدرت شخصیت و نفوذ کلمه رهبر فدائیان اسلام تحصیل را کنار نهاد، اسلحه به دست گرفت و راهی نبرد با اسرائیل شد! چنانچه محمدمهدی عبدخدایی تصریح دارد:

«شهید نواب صفوی در سال ۱۳۳۲، سخنرانی‌ای در دانشگاه ملک فواد قاهره، به مناسبت سالگرد احمد ونیسی و احمد شاهین دو دانشجویی که در جنگ با اسرائیل کشته شده بودند، انجام داد. یاسر عرفات پس از سفر به ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به من گفت هنگامی که دانشجو بودم و در مصر درس می‌خواندم، یک روز شهید نواب صفوی به دانشگاه آمد و سخنرانی کرد. پس از پایان سخنرانی، نزد او رفتم و خودم را معرفی کردم. گفتم من زاده حیفا هستم. او به من گفت تو پسر علی هستی، اما ملتت در اسارت به سر می‌برد، تو سیدحسنی هستی، تو باید دین جدت را یاری دهی، تو باید ملت فلسطین را از چنگال اسرائیل نجات دهی، آن وقت اینجا نشسته‌ای درس می‌خوانی که چه شود؟... عرفات تعریف می‌کرد که سخنان نواب صفوی، بسیار مرا تکان داد. پس از گفت‌وگو با نواب در دانشگاه من در آن شب تمام کاغذهایم را پاره کردم و تفنگ به دوش چریک شدم! او روحیه‌ای انقلابی را در من پدید آورد و از آن پس درس و مشق را رها کردم و به کار نهضت پرداختم... نواب شخصیت کاریزماتیک داشت. درک بالایی داشت، می‌فهمید استعمار به چه معناست. ایشان در سال ۱۳۳۲، مقاله‌ای در منشور برادری بدین مضمون نوشت: امروز پای امریکا را به این کشور باز می‌کنیم، فردا باید پنج سال زحمت بکشیم، شهید بدهیم تا این استعمار فرانئوکیالیزیم را بیرون کنیم... اینها نشان می‌دهد که نواب، هم استعمار کهن را می‌شناخت و هم استعمار فرانئوکیالیزیم. یادم است در جلسه گفت جهان طوری شده که جوان‌ها باید پیرها را نصیحت کنند! به دلیل همین کاریزما هم بود که در یکی از ملاقات‌هایش با تیمور بختیار او را به‌شدت تحت تأثیر قرار داده بود...»

■ در خلسه اذان و نماز

زنده‌یاد استاد فتحی یکن رهبر جماعت اسلامی لبنان در عداد کسانی است که در سفر شهید نواب صفوی به کشورهای عربی به محضر او بار یافته است. وی اوصاف این رهبر شجاع و مقتدر اسلامی را اینچنین به تاریخ سپرده است:

«نواب خود را در مرزهای ایران زندانی نکرد، بلکه کل مسلمانان جهان مورد توجه وی بودند و او به فکر آنان بود و به خاطر آنان تلاش می‌کرد. نواب به من گفت به همراه ۵ هزار تن از داوطلبان جهاد در فلسطین، در روزهای بالاگرفتن جنگ در قدس در ۱۹۴۸ م، از حکومت ایران سلاح درخواست کردیم، ولی حکومت تعلل ورزید تا آتش‌بس برقرار شد. حکومت که در تنگنا قرار داشت، پاسخ لازم را پیدا کرد. آتش‌بس برقرار شده و جنگ پایان یافته است! نواب و برادرانش اندوهگین و غمگین بودند که چرا توفیق جهاد در فلسطین را نیافتند و چرا اعراب سلاح را زمین انداختند؟ یک شب در هتل قلعه در بیت‌المقدس تا صبح پای صحبت نواب نشستم. شرکت‌کنندگان در کنفرانس هم تا طلوع فجر بیدار ماندند. در این لحظه که ما سرگرم گفت‌وگو بودیم، صدای نواب گاه بلند و گاهی دیگر آهسته به گوش می‌رسید. ناگهان بانگ الله‌اکبر مؤذن در فضا طنین انداخت، گویی نوری از درون سکون و اعماق تاریک شب درخشیدن گرفته است. تمام اعضای بدن نواب به شدت تکان خورد، سپس آرام گرفت! سر به پایین انداخت و در خلسه‌ای فرو رفت که هرگز نظیر آن را ندیده بودم. با جان و دل آنگونه که من تصور می‌کردم و نه تنها به زبان گفته‌های مؤذن را تکرار می‌کرد. سپس سربلند کرد، گویی از دنیای دیگری بازگشته است. به چهره‌اش نگاه کردم، اشک از چشمانش سرازیر شده بود. پرسیدم نواب! چه شده است؟ در حالی که همچنان اثر خلسه در وی بود، گفت ای برادر، به خدا سوگند هر وقت صدای الله‌اکبر مؤذن به گوشم می‌رسد، احساس می‌کنم دنیا در چشمانم آنچنان رنگ می‌بازد و بی‌ارزش می‌شود که گویی یک پشه کوچک است که می‌توانم آن را زیر پا خرد کنم و به راهم ادامه دهم، دیگر جز قدرت و عظمت خداوند چیزی را حس نمی‌کنم... با این روحیه آیا خواننده گرامی شگفت‌زده می‌شود، وقتی نواب صفوی را می‌بیند که شاه ایران را به دیده حقارت می‌نگرد و همه جا با خودکامگان و استعمار به نبرد برمی‌خیزد؟ به راستی اینان جملگی در برابر این پشه کوچکی که دنیا نام دارد، چه محلی از اعراب دارند؟...»

> **حمایت رهبر فدائیان‌اسلام از مردم فلسطین، در مسافرت تاریخی او به کشورهای عربی تبلوری آشکار یافت. او در آن سفر موجی بیدارگر آفرید که خاطره آن در ذهن تمامی حضار که از پیشروان اندیشه اسلامی در کشورهای خویش بودند، باقی ماند. از جمله این وقایع، دیدار او با دانشجویی جوان به نام «یاسر عرفات» بود. این دانشجو متأثر از قدرت شخصیت و نفوذ کلمه شهید نواب صفوی تحصیل را کنار نهاد، اسلحه به دست گرفت و راهی نبرد با اسرائیل شد!**

> **ایرانیان در گرماگرم مبارزات نهضت ملی از فاجعه تشکیل دولت اسرائیل غفلت نکردند و به این جنایت قرن واکنشی در خور نشان دادند. آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی مجلسی بزرگ تشکیل داد و طی آن تجاوزات صهیونیسم به کشور فلسطین را محکوم کرد. شهید نواب صفوی و جمعیت فدائیان‌اسلام نیز با نام‌نویسی از ۵هزار نفر، آمادگی خویش را برای اعزام به قدس و مبارزه با اسرائیل غاصب اعلام داشتند**

اسفند ۱۳۳۱. شهید سیدمجتبی نواب صفوی در حال ایراد سخنرانی